

اشاره

عظمت قیام عاشورا همواره ذهن، احساس و افکار عموم مردم آزاداندیش و علاقه‌مند به مکتب تشیع را به خود مشغول داشته است. افزون بر این، بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران، عمر خویش را صرف شناخت قیام حسینی و تحلیل و بررسی ابعاد مختلف این حرکت بزرگ و الهی امام نموده‌اند تا ضمن کسب معرفت و بصیرت، سهم خویش را در بزرگداشت این قیام باشکوه ادا کنند.

دشمنان قسم خورده تشیع نیز همواره نگرانی خود را از اقبال عموم به عاشورا ابراز داشته و در این میان بیکار هم ننشسته‌اند و به هر شکل تلاش داشته‌اند یا این رود خروشان را از حرکت بازدارند و یا از مسیر اصلی منحرفش کنند و به بی‌راهه‌هایی که خود می‌پسندند بکشانند. از آن‌جا که در برخی موارد، تلاش دشمن با ناآگاهی، سطحی‌نگری یا کج‌فهمی‌های عده اندکی از مردم هم‌سو شده، متأسفانه در جریان روایت و توصیف، یا تحلیل جریان عاشورا کج‌فهمی‌ها، ناراستی‌ها و انحرافات مشاهده می‌شود که لازم است اندیشمندان و عالمان دین در کنار تبیین قیام به تنزیه و تطهیر شذوذات و شبهه‌های احتمالی و انحرافات فکری پیش آمده در این امر بپردازند.

در دهه‌های اخیر برخی عالمان و عاشوراپژوهان که درد دین داشته و از خشک‌مغزی و سطحی‌نگری اطرافیان سخت به تنگ آمده‌اند زبان به اعتراض گشودند و به خلاف سیلاب پیش آمده و به دنبال رود خروشان عشق و معرفت عاشورایی، چشم به حقیقت اقیانوس دوختند. از میان ایشان از چند شخصیت والا نام باید برد: مرحوم محدث‌توری که با کتاب *لؤلؤ و مرجان* (در آداب منبر) به سراغ تحریف‌زدایی و تطهیر منبر عزای حسینی پرداخت. سپس شاگردش مرحوم حاج شیخ عباس قمی (صاحب *مفاتیح‌الجان و منتهی‌الامال*) به سیره سلف استادش توجه کرد هم‌چنین مرحوم شهید مطهری که فریادهایش درباره تحریفات عاشورا موج تازه‌ای در عصر ما ایجاد کرد و روح تازه‌ای به اندیشه و قلم عاشوراپژوهان بخشید.

بحمدالله این سیره پس از ایشان هم ادامه یافته و امروزه کتاب‌های ارزشمند و محکمی در این باره بیش رو داریم. در ذیل برخی شبهه‌ها و سؤالات مطرح شده را نقل می‌کنیم تا به سهم خویش گامی در این مسیر برداشته باشیم.

داستان سقایی حضرت عباس در کوفه

از جمله تحریف‌های تاریخی، داستان سقاییت حضرت عباس علیه السلام در کوفه است که با استناد به نظرات مرحوم محدث نوری و شهید مطهری می‌توان به رد موضوع پرداخت:

«خلاصه داستان چنین است که می‌گویند: روزی امام علی علیه السلام بالای منبر خطبه می‌خواند که امام حسین علیه السلام اظهار عطش کرد و گفت: پدرجان من تشنه‌ام. حضرت ابوالفضل هم در مسجد حاضر بود. تا شنید که برادرش آب می‌خواهد دوید پیش مادرش و یک کاسه آب گرفت و برگشت، امام علی علیه السلام بالای منبر بود که پرسش، عباس کاسه آب را بالای سرش گذاشته و در حالی که آب از هر طرف بر دوش و شانه‌های عباس می‌ریخت، وارد مسجد شد و رفت به سوی حسین علیه السلام و آب را دو دستی به او تقدیم کرد. امام علی علیه السلام تا این واقعه را دید، چشمانش پر از اشک شد و شروع به گریه کرد. پرسیدند: یا امیرالمؤمنین چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: روزی بیاید که در دشت کربلا فرزندان حسین علیه السلام و اولاد و انصارش را گروهی از این امت محاصره کنند و آب را به روی او بینند و همین پسر، عباس در آن روز چنین کند...

ساختگی بودن این داستان چنان واضح و روشن است که نیازی به بحث و بررسی نیست. مرحوم محدث نوری در این باره می‌نویسد:

... این قصه بر فرض صحت، البته باید در شهر کوفه باشد و اگر هم در مدینه باشد باید در سال اول خلافت مولا علی علیه السلام باشد؛ عمر شریف حضرت ابی عبدالله علیه السلام هم در آن زمان، بیش از سی سال بود. با این حساب چگونه چنین داستانی می‌تواند امکان داشته باشد؟! اظهار تشنگی کردن در آن مجلس عام و تکلم کردن در اثنای خطبه که مکروه است یا حرام، با مقام امامت بلکه با اول درجه عدالت، بلکه با رسوم متعارف انسانی، هیچ مناسبتی ندارد.»

موضوع امان‌نامه

از موضوعات خواندنی و تأمل‌برانگیز در حادثه کربلا، امان‌نامه‌هایی است که دشمن برای دو یار وفادار امام یعنی علی‌اکبر علیه السلام و عباس‌بن‌علی علیه السلام آورد. متأسفانه برخی از واعظان و مداحان به جای آن‌که از این موضوع،

بهره‌هایی معنوی برای مخاطب مشتاق فراهم کنند و از معرفت و بصیرت اصحاب خاص امام سخن بگویند، این موضوع مهم را در فضایی عاشقانه و احساسی و به عبارتی بسیار سطحی مطرح می‌کنند و از آن‌جا که این موضوع زمینه‌ساز مجلس گرمی آنان می‌شود، طبعاً شاخ و برگ هم پیدا می‌کند!

«در این که شمر بن ذی‌الجوشن و یا شخص دیگری از طرف ابن‌زیاد، برای عباس علیه السلام و فرزندان دیگر ام‌البنین، امان‌نامه آورد و آنان به شدت شمر و امان‌نامه وی را رد کرده و از پیش خود با قاطعیت راندند، تردیدی نیست و در بیش‌تر منابع آمده است، و اما آن دنباله درازدانی که به این خبر می‌بنند، باطل است که می‌گویند امام حسین علیه السلام به حضرت ابوالفضل العباس و برادرانش فرمود: حال که ابن‌زیاد برای شما امان‌نامه نوشته است، بهتر است بروید؛ زیرا این قوم جز با من یا کسی کاری ندارند و اگر شما بروید در میان سپاهیان ابن‌زیاد، عزیز و مکرم خواهید شد و آن وقت دیگر با وجود شما کسی نمی‌تواند اهل و عیال مرا اسیر کند یا بر سر خواهرم زینب تازیانه بزند!

بی‌گمان این دنباله را برخی از روضه‌خوانان کم‌سواد درست کرده‌اند و ما هرچه گشتیم، حتی در کتاب‌های درجه دوم و سوم، خبری از آن نیافتیم، و اصولاً معقول نیست که امام حسین علیه السلام به برادرانش بگوید حال که امان‌نامه آمده است، بروید و برای همیشه منت و وبال این امان‌نامه ابن‌زیاد را به گردن بگیرید! این حرف‌ها هرگز در شأن امام حسین علیه السلام نیست. کسانی که این سخنان را به عنوان زبان حال امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند جسورانه به امام حسین علیه السلام اقترا می‌بنند و نادانسته به ساحت مقدس سالار شهیدان علیه السلام توهین می‌کنند.»

آیا یاران امام شب عاشورا پراکنده شدند؟

از برجسته‌ترین نکات حادثه عاشورا حضور اصحابی است وفادار و صاحب بصیرت که تا پای جان همراه امام‌شان ماندند و جان به راه او فدا کردند، اما با سطحی‌نگری و تناقض‌گویی به نقل مطالبی پرداخته‌اند که نتیجه‌ای جز تحقیر و توهین امام یا اصحاب بزرگوارشان نیست و مگر نه این است که امام فرمودند اصحابی والا تر و بهتر از شما سراغ ندارم؟!

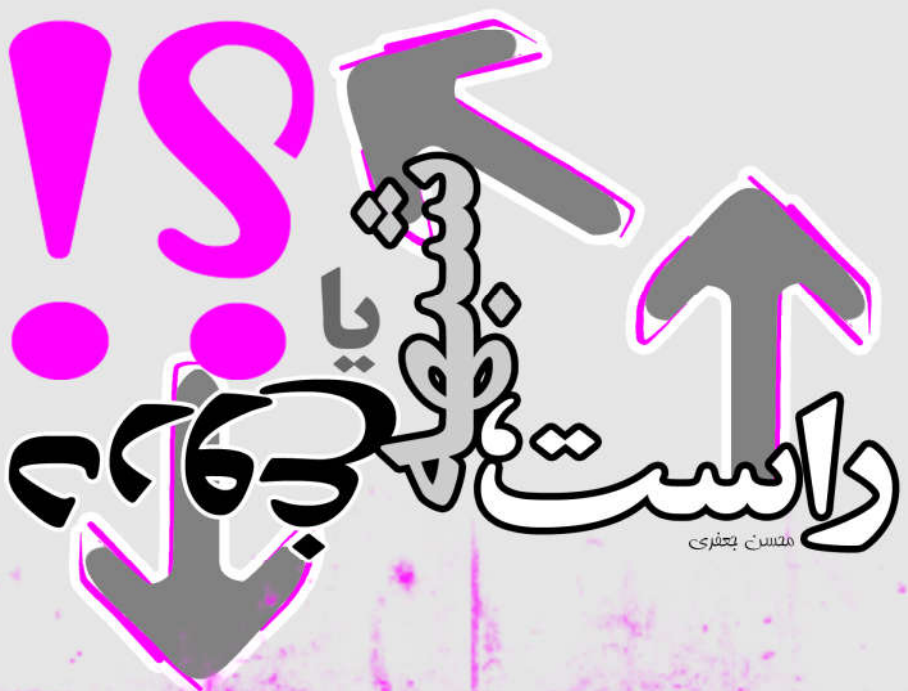
از جمله کتاب‌های مشهور به دروغ‌پردازی «ناسخ‌التواریخ» نوشته محمدتقی سپهر معروف به لسان‌الملک است. شهید مطهری ضمن معرفی کتاب ناسخ‌التواریخ سعی دارد پاسخ این شبهه را نیز بدهد:

«تنها صاحب ناسخ‌التواریخ این اشتباه تاریخی را کرده و نوشته است، وقتی امام حسین در شب عاشورا برای اصحاب خود صحبت کرد، عده‌ای از آنان از سپاهی شب استفاده کرده و رفتند؛ ولی این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی‌کند. تنها اشتباه صاحب ناسخ است و غیر از او هیچ کس چنین اشتباهی نکرده است و قطعاً در شب عاشورا هیچ کدام از اصحاب اباعبدالله علیه السلام نرفتند و نشان دادند که در میان ما، غش‌دار و آن‌که نقطه ضعفی داشته باشد، وجود ندارد.

اگر آن‌چنان که این خبر ساختگی می‌گوید، اصحاب امام حسین علیه السلام از دور حضرتش پراکنده می‌شدند و از خود بی‌وفایی نشان می‌دادند، بی‌گمان تبلیغاتچی‌های بنی‌امیه آن را در بوق و کرنا می‌کردند، در حالی که می‌بینیم هرگز در کتاب‌های قدیمی، حتی در کتاب‌هایی که هواداران بنی‌امیه نوشته‌اند، خبری از این خبر ساختگی نیست.»

فضلیت‌سازی برای روز عاشورا

عاشورا روز شهادت امام حسین‌بن‌علی و سوگ همیشه عالمیان است مگر آنان که از نسل بنی‌امیه‌اند؛ «آن‌ها



یوم تبرکت به بنوامیه» بنابراین نمی‌توان عاشورا را مبارک دانست و برای آن فضیلت برشمرد!

در تحریف عاشورا بنی‌امیه دست به تبلیغات دامنه‌داری زدند و درآورد این که:

«دامنه آن تبلیغات حتی به بسیاری از کتاب‌های مقتل و حدیث نیز کشیده شده است و برخی هم بی‌خبر به آن تبلیغات دامن زده‌اند و نادانسته روایت‌هایی را که مزدوران بنی‌امیه برای تحریف حکمت قیام امام حسین^ع ساخته بودند، در کتاب‌های خود که بیش‌تر با عنوان مجالس و مواعظ یا مقاتل نوشته‌اند، نقل کرده‌اند. اکنون ما تنها برخی از آن اخبار را که در فضیلت روز عاشورا ساخته شده است؛ آن هم فقط به نقل از یک کتاب، در این‌جا می‌آوریم:

۱. خدا، زمین و آسمان را هم در روز عاشورا آفرید.
۲. در ساعت شش روز جمعه، عاشق محرم‌الحرام و به قولی بعد از زوال آفتاب آن روز، حضرت احدیت و بخشنده بی‌منت، در جسد آدم^ع روح دمید.

۳. در روز عاشورا فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند.
۴. خداوند، حضرت ام‌البشر، حوا را هم در این روز آفرید.
۵. نخستین ازدواج در جهان خلقت، یعنی ازدواج آدم و حوا، در روز عاشورا بود.

۶. حضرت آدم، در روز عاشورا در بهشت ساکن شد، و... خلاصه این‌که همه کارهای بزرگ و نیک و فرح‌زا، از آفرینش زمین و آسمان گرفته تا خلقت عالم و آدم، پیروزی پیامبران، نابودی فراغته و نمرود و ثمود، ازدواج‌ها و... همه در این روز اتفاق افتاده است!

جای تردید نیست که همه این اخبار برای تحریف عاشورا ساخته شده است. مرحوم شیخ عباس قمی^ع در این باره می‌گوید:

احادیثی که در فضیلت روز عاشورا است، مجعول است و بر حضرت رسول^ص بسته‌اند.»

افسانه ساریان امام!

در ادامه بحث افسانه‌سازی، به داستان ساریان و ربودن کمر بند امام توسط او می‌پردازیم. از آن‌جا که داستان بسیار طولانی است خلاصه آن را ذکر می‌کنیم:

شهربانو همراه خود از جواهرات گرانبهای ایرانی می‌آورد و پس از ازدواج با امام به ایشان می‌بخشد. امام، روز عاشورا با این تحفه گران‌بها - که کمر بندی از طلای خالص بوده (!) - به میدان می‌رود و به شهادت می‌رسد! ساریان امام شبانه برای تصاحب این کمر بند به سراغ جسد مطهر امام می‌رود و بر سر امام آن می‌آورد که مسلمان نشنود کافر نبیند.

سازنده این داستان طولانی در ادامه آن، از زبان ساریان می‌گوید که: فرشتگان بر سر پیکر حسین^ع فرود آمدند. گریه کردند و ناله سردادند و از حسین^ع از مصایب و مشکلاتش پرسیدند و او جنایت مرا از اول تا آخر به آنان گزارش کرد و... که جعلی‌بودنش از آفتاب نیز آشکارتر است. شما را به خدا، چگونه ممکن است کسی که آن جنایت هولناک و وحشیانه را نسبت به فرزند رسول خدا مرتکب شده بود، بتواند جمال پیامبر^ص و علی و حسن و زهرا^ع را زیارت کند؟! فقط این مانده بود که بگویم جنایتکاران عاشورا اهل مکاشفه بودند و لابد گاهی هم‌چون ساریان چشم بصیرتشان باز می‌شد!

به احتمال زیاد این خبر را مزدوران بنی‌امیه ساخته‌اند تا در ذهن خوانندگان این داستان چنین تلقین کنند که یاران و اصحاب حسین^ع نسبت به آن حضرت بسیار بی‌وفا بودند و حتی ساریانش که عمری را با او بود و از نزدیک اخلاق و رفتار امام^ع را دیده بود، با حضرتش چنان رفتار کرد که دشمن جانی و کافر حربی هم نمی‌کند!

افسانه سر به محمل کوبیدن

داستان سر به محمل کوبیدن نیز که از قول مسلم جصاص (گج‌کار) نقل شده، غیرقابل باور و نیز سند آن محل تردید است:

«این خبر بی‌مدرک و بی‌سند می‌گوید: زینب از شدت تأثر در میان مردم و دشمنان از خود بی‌خود شد و چنان سر بر چوب کجاوه کوبید که خون سرش در برابر چشم دشمنان و نامحرمان جاری شد!

اما تاریخ می‌گوید: امام حسین^ع در واپسین وداعی که با اهل بیت داشت، به خواهرش فرمود: ای خواهرم، مرا در نماز شب فراموش نکن، و زینب کبری آن‌گاه که پیکر پاره‌پاره برادرش را در گودال قتلگاه دید، دستانش را به سوی آسمان گرفت و گفت: الهی تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقِرْبَانَ؛ خدایا این قربانی را از ما بپذیر! (با این وصف، آن رفتار چگونه می‌تواند از این بانوی صبر و بردباری سر زده باشد؟!)

مسلم جصاص، مزدور ابن‌زیاد می‌گوید: زینب سرش را با چوب محمل شکافت و خون سرش را جاری ساخت تا شماتت دشمنان را باعث شود، اما پیام‌آور معصوم عاشورا حضرت زین‌العابدین^ع می‌فرماید: ما رأیت عَمَّتِي تُصَلِّي اللَّيْلَ عَنْ جُلُوسٍ إِلَّا لَيْلَةَ الْحَادِي عَشْرٍ؛ هرگز عمامه را ندیدم که نماز شب را نشسته بخواند، مگر در شب یازدهم. تنها شب یازدهم محرم و شام غریبان عاشورای بزرگ بود که شیرزن کربلا از شدت درد و مصیبت ناچار شد نماز شب را نشسته بخواند.»

ای کاش مادرم مرا نمی‌زاد

داستان درد دل امام سجاد^ع نیز ظاهراً از جمله تحریف‌هایی است که به روایت کربلا وارد شده است. از نظر برخی عاشورا پژوهان این جمله «ای کاش مادرم مرا نمی‌زاد» خفت‌آور، دون‌شان امام و گفتار ایشان است.

«خبر خفت‌آور و ذلت‌باری را زیان‌زد عوام ساخته‌اند به این مضمون که روزی کسی از امام سجاد^ع پرسید: در قاجحه عاشورا و پس از آن‌که در مسیر کوفه و شام و دشت و صحرا، اسیر دست دشمن بودی و این همه مصایب گوناگون دیدی، سخت‌تر از همه کدام مصیبت بود؟! حضرت جواب داد: «الشَّامُ! الشَّامُ! الشَّامُ!» سخت‌تر از همه، مصایبی بود که در شام و دمشق دیدم. سپس از زبان امام^ع می‌گویند که برای نمونه گفت: دست و پایم بسته بود، که چشمم به مادر محمدباقر (امام باقر^ع) افتاد.

دیدم که بیچاره در بد محذوری است، روی ناچه بی‌کجاوه و بی‌چهار، هم باید خود را نگاه دارد، هم باید فرزند خردسالش را در بغل، حفظ کند و این همه را نمی‌تواند؛ می‌خواهد صورتش را از نامحرمان بیوشاند، کودک از آغوشش می‌افتد و می‌خواهد فرزندش را نگاه دارد، رویش باز می‌شود! از شدت ناراحتی نزدیک بود بیمیرم؛ وضع را چنان وخیم دیدم که گفتم: ای کاش مادرم مرا نمی‌زاد! ...همیشه دنبال سند و مدرکی برای این خبر می‌جستم تا شاید در کتابی ببینم و از چگونگی متن و سند، یا لااقل از کتابی که آن را نوشته باشد، اطلاع پیدا کنم، اما در طول نزدیک به سی سال که با انواع کتاب‌های مربوط به عاشورا و زندگی امامان معصوم^ع آشنا هستم، هرگز این خبر را در کتابی که لااقل بشود اسمش را آورد، ندیدم»

پی‌نوشت

در نوشتن این مقاله از کتاب شبهه‌های عاشورایی اثر محمد صحتی سردودی بهره‌های فراوان بردام.

برگریز عشق خسرو احتشامی

سرخ غروب بود و حریق خیام بود
آغاز زنگ قافله در راه شام بود
سرخ غروب بود و شهیدان و هرم خاک
روز نبرد نور و سیاهی تمام بود
سرخ غروب بود و سکوت سوارها
اسب امیر آینه‌ها بی‌لگام بود
سرخ غروب بود و عطش آه می‌کشید
در دیده، خواب آب هم آن‌جا حرام بود
سرخ غروب بود و جو آغوش آسمان
ماه و ستاره بر سر نی در خرام بود
سرخ غروب بود و در آن پهن‌دشت خون
با مرگ عاشقانه وصال دوام بود
سرخ غروب بود و زمان، گنگ می‌گذشت
در بگریز عشق نه جای کلام بود
سرخ غروب بود و زمین مانده بود مات
تا در میانه لاله زهرا کدام بود

بغض، آبرو، انتظار حسن بیاتانی

(۱)
گرفته بغض غم راه گلومو
نمی‌بینم خدایا رویه‌رومو
گمونم تا حرم راهی نمونده
نریز ای مشک بر خاک آبرومو
(۲)
چنان سوزانده ما را داغ هجران
که آتش از دل ما گشته سوزان
رسد بلکه به فریاد دل ما
لبت از روی نی با صوت قرآن
(۳)
چرا بیچیده بوی خون دوباره
سرم امشب هوای نیزه داره
بگو با من نشون کربلا رو
حسین فاطمه چشم انتظاره

